

— «به نام خداوند بخشنده مهربان» —

*** بیماریهای مزمن ***

«ماهیت و درمان اختصاصی آنها»

اثر جاودان

پرفسور ساموئل هانمان

پزشک و بنیانگذار

طب هومیوپاتی

در جهان

«ترجمه و نگارش دکتر حسین مظفری گجیدی»

Hahneman, Samuel	هانه‌مان، زاموئل. ۱۷۵۵-۱۸۴۳م
بیماریهای مزمن «ماهیت و درمان اختصاصی آنها» اثر ساموئل هانه‌مان، ترجمه و نگارش حسین مظفری کجیدی. - تهران، جهانگیر ۱۳۸۲	
ISBN 964-92462-8-2	۵۰۰۰۰ ریال
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیها. عنوان اصلی: the chronic diseases: their peculiar and their Homoeopathic cure ۱- هومیوپاتی. الف. مظفری، حسین ۱۳۲۲ - مترجم ۹ ب ۶۸/۶۸ Rx/۶۸ ۶۱۵/۵۲۲ ۱۳۸۲ کتابخانه ملی ایران	
۸۴-۵۷۲۶م	

نشر جهانگیر

تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲-۱۲۱۸۰۵۰

۲۲۵۵۴۵۳۰

ISBN: 964-92462-8-2

شابک: ۹۶۴-۹۲۴۶۲-۸-۲

عنوان: بیماریهای مزمن «ماهیت و درمان اختصاصی آنها»

ترجمه و نگارش: دکتر حسین مظفری کجیدی

شمارگان: ۱۰۰۰۰ نسخه

تاریخ انتشار: زمستان ۸۴ (چاپ اول)

ناشر: نشر جهانگیر

حروفچینی و صفحه آرایی: کیوان فیض مرندي

چاپ و صحافی: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

مسئولیت صحت مطالب با مترجم است

کلیه حقوق محفوظ است

بها: ۵۰۰۰۰ ریال

بنام خدا
مقدمه ناشر

بیماریهای مزمن، هفتمین کتاب در طب هومیوپاتی است. این کتاب اثر جاویدان ساموئل هانمان است که توسط دوست عزیز و ارجمندم دکتر حسین مظفری گنجیدی ترجمه شده و توسط نشر جهانگیر چاپ و منتشر شده است.

البته پیش از این نیز کتابهای دیگر دانشگاهی در رشته پزشکی و دندانپزشکی توسط مترجم در انتشارات دانشگاه تهران و جهاد دانشگاهی مرکز انتشار یافته و بعضی از آنها به چاپهای بعد هم رسیده است. دوستی من با دکتر مظفری به یک سال قبل از انقلاب برمی گردد، زمانی که ایشان دکتر دندانپزشک با درجه سروانی در خدمت ارتش بودند و اینجانب هم مسئول انتشارات دانشگاه تهران بودم. موضوع را به طور اجمال در مقدمه یکی از کتابهای هومیوپاتی (کتاب جامع هومیوپاتی) ترجمه وی ذکر شده است و از تکرار آن خودداری می شود.

در سالهایی که جوان بودم و هنوز طلایع^۱ شیب گرد عذار من ظاهر نشده بود، به واسطه مسئولیت شغلی در انتشارات دانشگاه تهران، با استادان بزرگواری آشنا شدم که در رشته های مختلف علاوه بر تدریس و مشاغل سنگین، از لحظه های زندگی، حداکثر بهره را برای تحقیق و دستیابی به یافته های علمی رشته خود می بودند و با پدیدآوردن آثار ارزشمند به غنای علمی جامعه دانشگاهی می افزودند. اغلب آن کتابها در ردیف برجسته ترین کتابهای سال دانشگاه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و حتی بین المللی قرار می گرفت. اگر بخواهم نام و کتابهای همه آن عزیزان را ذکر کنم، از مقدمه خارج می شود و خود در حد کتابی خواهد شد. برای یادآوری فقط به نام چند نفر از آنها در رشته های مختلف اشاره می کنم.

در گروه های پزشکی دکتر محمدحسین لشکری، دکتر حسن تاجبخش، دکتر عباس شفیعی در رشته های فنی مهندسی دکتر کامبیز بهنیا، کشاورزی دکتر محمد بای بوردی، علوم دکتر احمد قهرمان و در ادبیات و علوم انسانی روان شاد دکتر بهرام فروشی که خود علاوه بر تألیف کتابهای ارزنده، چند سالی هم ریاست انتشارات دانشگاه تهران را به عهده داشتند و شروع به چاپ اولین کتاب دو جلدی مروری بر دندانپزشکی ترجمه دکتر حسین مظفری هم، در زمان ریاست او بود (روحش شاد باد).

امید است دست‌اندرکاران کشور علاوه بر ترویج فرهنگ کتابخوانی، نسبت به تبلیغ کتابها در رسانه‌های همگانی بخصوص کتابهای پزشکی، که متأسفانه در ردیف کم‌فروش‌ترین کتابهای علمی است اقدام عاجل به عمل آورند کتابهایی که با زحمات و مشتقات زیادی ترجمه و با هزینه‌های گزاف توسط عاشقان خاموش به زیور نشر آراسته می‌گردد تا در اختیار دانش پژوهان قرارگیرد.

جهانگیر قاجاریه

مدیر مسئول نشر جهانگیر

www.ketab.ir

*** بنام خداوند بخشنده مهربان ***

— «فهرست مطالب کتاب ارجمند بیماریهای مزمن» —

تألیف پُرفسور ساموئل هانمان

- (۱) - مقدمه مترجم و نگارنده: (الف تا ج)
- (۲) - مقدمه مؤلف (تحت عنوان تحقیقی در فرایند درمان): ج تا ذ
- (۳) - حُسنِ ختامِ مقدمه: شعری از خواجه شیراز که با تفأل بدست آمده ذ
- A - ماهیت اختصاصی بیماریهای مزمن (از ۱ تا ۲۶)
- B - رفرنسهای مربوط به عوارض سرکوب بیماریها (از ۲۷ تا ۴۸)
- C - ادامه مطالب مربوط به ماهیت بیماریهای مزمن (از ۴۸ تا ۶۸)
- D - علائم سُورایِ مخفی (از ۶۹ تا ۱۱۶)
- E - درمان بیماریهای مزمن (از ۱۱۷)
- الف - سایکوز (از ۱۱۸ تا ۱۲۱)
- ب - سیفلیس (از ۱۲۲ تا ۱۳۳)
- پ - درمان سُورا (از ۱۳۴ تا ۲۰۲)
- ※ - حوادث ناگواری که درمان اصلی را بصورتی موقت معطل می‌گذارند (۱۸۷)
- ج - داروهای مورد مصرف (از ۲۰۲)
- چ - داروهای آنتی سوریک (قسمت تکنیکی هومبوباتی) (از ۲۱۷)

*** مقدمه مترجم و نگارنده بر کتاب «بیماریهای مزمن ساموئل هانمان» -**

- سپاس بیکران بر یکتا خالق هستی که بار دیگر بر این بنده حقیرش منت نهاد و فرصت ترجمه و نگارش کتاب پُر محتوا و ارجمند «بیماریهای مزمن» اثر دکتر ساموئل هانمان را که - به حق در کُل حیاتِ چند هزار ساله طب بی نظیر است - به اینجانب ارزانی فرمودند.

- این کتاب که دست آوردِ بیش از نیم قرن تجربه پزشکی فداکار، عارف و خدمتگزار است؛ حاصل شکی است که وی در باورها و روش‌های درمانی دورانِ خویش روا داشت.

- متأسفانه، انسانهایی که کوتاه‌بین و تنگ‌نظرند و جهان بینی‌شان تا نوک بینی آنهاست، همواره در باورهای ظاهر فریب و اسارت بارِ خویش غرقند و هرگز نمی‌خواهند اندکی در باورهای خود شک کنند، شاید می‌ترسند با تغییر باورشان، زیانی متوجه آنان شود.

- از دید منطقی و فلسفی، انسان تا در باورهای خود شک نکند، به یقین نخواهد رسید.

- علت اینکه بشر، امروزه به پیشرفتهای شگرفی در علم و تکنولوژی و روش زندگی خود دست یافته، حاصل شکی است که در باورهای خود نموده و این البته اصلی است که بشر همواره از آن سود جسته است.

- مثال‌های عبرت‌آموز و ساده‌ای را می‌توان بر اثبات آن ارائه نمود:

(۱) در دین و پرستش: اگر بشر در دین بت پرستی (پرستش بُتان جاندار و بی جان) خود شک نمی‌کرد، هرگز نمی‌توانست در پرستش، به دین توحیدی دست یابد، این شک را انسان‌های وارسته و کاملی چون پیامبران الهی به امر خدا در قلبهای آنان ایجاد کردند و آنها را به فلاح و رستگاریِ دو جهان رهنمون شدند و به آنان نشان دادند که از دست بُتهای جاندار و بی جان، کاری ساخته نیست و بهتر است برای نجاتِ خود از بدبختی و گمراهی، به خدای واحد بی همتا - که خالق کائنات است و همه ارکان هستی در ید قدرت اوست - روی آورند تا رستگار شوند.

(۲) در علم نجوم: انسان، در دوره‌ای از حیاتِ تاریخی خود، زمین را مرکز کائنات می‌دانست، ولی بعد از آنکه علمائی چون گالیله، برونو، کپلر و فرزانشان

دیگری در باورهای موجود شک کردند، توانستند با تحقیقات علمی بی وقفه خود ثابت کنند که علاوه بر اینکه زمین گروی است و مرکز کائنات نیست، بلکه سیاره‌ای است حقیر در میان صدها کهکشان که خود حاوی میلیاردها ستاره می‌باشند که زمین ما در میان آنها گم است.

(۳) - در علم جغرافیا؛ انسان همواره جایی را که در آن به سر می‌برد، تنها نقطه قابل زیست خود می‌دانست، ولی از زمانی که در باور خود شک کرد، توانست با مسافرت و سیاحت به اقصی نقاط کره زمین، مناطق قابل زیست جدیدی چون قاره آمریکا و قطب شمال و جنوب را کشف نماید، حتی امروزه، دامنه این اکتشافات، به عمق دریاها و قعر اقیانوسها و به کرات دیگر کشیده شده است.

(۴) - در طب و هنر درمان‌گری: نیز اگر بشر در شیوه‌های درمانی موجود خود - شک نمی‌کرد، هرگز نمی‌توانست به روشهای درمانی متعدد و متنوع و کم‌آزارتر و کم‌خرج‌تری دست یابد.

- انسان در طول هزاران سال - از بدو خلقت تا زمان حاضر - با انواع بیماریها - چه طبیعی، چه حادثه‌ای و چه تصنعی - دست به گریبان بوده، و آنها را با شیوه‌ها و ترفندهای گوناگونی به ظاهر درمان می‌نموده، که گاه از نقطه نظر فلسفه بیماری و درمان، حتی کاملاً مغایر هم بودند، - ولی اگر با نگاهی نقادانه، منصفانه، عالمانه و بدون پیشداوری متعصبانه، به تاریخ طب و روشهای متنوع درمانی، نظری افکنیم، خواهیم دید که تقریباً هیچ روش درمانی خاصی - بجز درمانهای معجزه‌مانند انبیاء و اولیاء الهی - نبوده که بدون ایجاد عوارض و رساندن آسیب به بیمار، او را درمان نماید، البته اگر درمانی هم به ظاهر صورت می‌گرفت - که امروزه هم با همان بینش قدیم ولی با داروهای جدید صورت می‌گیرد - در حقیقت نوعی سرکوب بیماری بوده (و می‌باشد)، زیرا بیمار بخت برگشته، بعد از آن عمل به ظاهر درمانی، بارها و مکرر در مکرر، با همان بیماری ولی بدتر از قبل و یا با بیماری مصنوعی و دارویی جدیدی برمی‌گشت و پزشک درمانگر، با توجیهات غیرمنطقی خود، بیمار را قانع می‌کرد (و می‌کند) که این یک بیماری جدید و دیگری است که شما به آن مبتلا شده‌اید که نمونه‌های زیادی از آنها را دکتر هانمان در همین کتاب ارجمند (بیماریهای مزمن) آورده و ما نیز همواره بعد از درمان‌های روزمره و کنونی روزگار

خود می بینیم و آن هم بدین علت است که پزشکی سنتی و رایج، همواره معلول را به جای علت مورد درمان (آنهم ظاهری) قرار می دهد، و تصور می کند که با قلع و قمع ظاهر بیماری، بیمار را درمان کرده است.

- ولی شواهد تاریخی و روزمرهٔ بیشمار وجود دارند که چنین درمانهای سرکوبگری، هرگز نه تنها توانسته اند دردی از دردهای نسل بشر را درمان کنند که هیچ، بلکه همواره با هر درمان ظاهری و سرکوبگر، دهها بیماری مصنوعی و دارویی جدیدی بر بشریت رنج دیده افزوده اند، و هم اکنون، اوضاع بحالی حاد و بر ملا شده که نه تنها پزشکان منصف و بی غرض، از عوارض این همه درمانهای پرخرج و بی ثمر آگاهند، بلکه مردم عادی کوچه و بازار هم، از این نوع درمانهای پرهزینه و پُر عوارض، به ستوه آمده و برای خلاصی از رنج و عذابی که شیوهٔ درمانی مکتب پزشکی سنتی و رایج برایشان بوجود آورده، یا به جادو و جنبل متوسل می شوند و یا عاقلترین شان، به شیوه های درمانی کم خرج و کم عوارضی چون طب سوزنی، هومیوپاتی، انرژی درمانی، کاروپراکتیس، ماساژ درمانی و دهها روش حداقلی بی آزار و کم عوارض و کم خرج ترویج می آورند.

- مکتب پزشکی سنتی، مغرورانه ادعا می کند که با واکسن ها، آنتی بیوتیکها و انواع داروهای بقول خودشان مفید و کم ضرر، توانسته بیماریها را مهار و به زانو درآورد و بشر را به رفاه و آسایش برساند، پس چرا این همه بیماریهای لاعلاج و دائماً فزاینده، هم اکنون دامنگیر بشریت رنج کشیده شده و انسان را بیمارتر کرده است، بیماریهایی که در ادوار گذشته و حتی در کشورهایی که از این شیوهٔ درمانی کمتر استفاده می کنند، بندرت مشاهده می شود، بیماریهایی نظیر انواع سرطانها، آلزایمر، M.S، بیماریهای فرسایندهٔ جسم و روح و فلج کننده و هزاران بیماری جدید و بی سابقه ای که درمانی برای آنها وجود ندارد و بیمار یا بشکلی ناگهانی دارفانی را وداع و یا تا آخر عمر پرنج خود، باید بنحوی آنرا تحمل و یا با مصرف داروهای مسکن و سرکوبگر رنج و وارنگ آنها را سرکوب نماید.

- آیا وقت آن نرسیده که ما هم مثل ملل مرفعی دیگر، بر باورها و روشهای درمانی پرهزینه و پُر عوارض موجود شک کرده و با تأسیس سازمانهای کارشناسی وسیع، دقیق و بی غرضی، عوارض این روشهای درمانی سرکوبگر را بررسی و راه چاره ای

بر آن بیندیشیم و از کاربرد این همه داروهای پُرعوارض‌تر از سابق و واکسیناسیون‌های غیرضروری جلوگیری کنیم.

- البته پیشرفتهای به وجود آمده در تکنولوژی پزشکی، کاملاً چشمگیر و افتخار آفرینند، ولی باید تفاوتی منصفانه و غیرمُغرضانه، میان پیشرفتِ تکنولوژی پزشکی در درمانِ فوریت‌های پزشکی و درمانِ بیماری‌های حاد و مزمن غیر حادثه‌ای - که امروزه به حدِ سرسام‌آوری با درمان‌های سرکوبگر، بشر را بیمارتر از گذشته کرده‌اند - قائل شویم.

- پاره‌ای از پزشکان تصوّر می‌کنند، پیشرفتِ تکنولوژی پزشکی در درمانِ فوریت‌های پزشکی، همان پیشرفت در درمانِ بیماری‌های مزمن است و حال آنکه اگر منصفانه و بدون غرض دآوری کنیم، پیشرفتِ تکنولوژی پزشکی در تشخیص علل بیماری‌های مزمن (با انواع روش‌های آزمایشگاهی و پاراکلینیکی) در حقیقت شناخت و تشخیص معلول‌ها بوده و درمان براساس آنها صورت می‌گیرد، و بهمین دلیل است که بیمارها با این شیوه تشخیصی، نه تنها درمان نمی‌شوند، بلکه بیماران با عوارض رنج‌آورتر و مخرب‌تر و کشنده‌تری برمیگردند، زیرا در امر درمان، خود انسان بعنوان یک خلقتِ منحصر بفرد، در نظر گرفته نمی‌شود و انسان با دید نیوتونی، ماشینی تلقی می‌شود که باید عضو بیمار را مداوا نمود و کاری به اینکه این عضو به چه کسی تعلق دارد ندارند.

- البته کشورهای متمدن جهان، از دهها سال قبل، در باورها و روش‌های درمانی پُرعوارض و پرهزینه موجود خود شک کرده و در اصولِ درمانی سرکوبگر خود تجدید نظر نمودند و در کنار درمانِ فوریت‌های پزشکی همگام با پیشرفتِ تکنولوژی، در درمان بیماری‌های مزمن، شیوه‌های کم‌آزارتر و کم‌هزینه‌تری را برگزیدند و هم‌اکنون در بسیاری از کشورهای اروپائی، آمریکای شمالی و جنوبی و آسیائی - آفریقائی، در کنار روش‌های درمانی رایج، از روش‌های درمانی جایگزینی چون هومیوپاتی، طب سوزنی، انرژی درمانی، کاربوپراکتیس و غیره استفاده می‌شود و بدون هیچگونه تعصب و غرض‌ورزی، حتی در هر بیمارستانی، بخش یا مرکزی هم به روش‌های مذکور اختصاص داده‌اند و حتی بیمار را در موارد غیر فوریتی و غیراورژانس، مُخیر می‌کنند که خود روش درمانی مورد نظر را انتخاب نماید.

- بهمین دلیل است که سازمان بهداشت جهانی، سال ۲۰۰۰ میلادی را سال طبِ آلترناتیو و هومیوپاتی نامگذاری کرد و حتی قبل از آن در سال ۱۹۹۶ میلادی، پروفیسور دکتر جرج ویتولکاس - مشهورترین، انسان‌ترین و پرتلاش‌ترین - پزشکی هومیوپات جهان به دریافت جایزه نوبل در طبِ هومیوپاتی و آلترناتیو نائل آمد.

- زنده یاد، پروفیسور دکتر ساموئل هانمان - پزشکی نامدار آلمانی که انسانی الهی، خدمتگزار و محقق دانشمند و بنیانگذار طبِ هومیوپاتی در جهان بود - از محدود پزشکی بود که در دوست سال قبل، بر باورها و روشهای درمانی پیشینیان و زمان خود شک نمود و با تجربیات پزشکی فراوانش طی نیم قرن، توانست خط بطلان بر روش درمانی مکتب پزشکی سنتی زمان خود بکشد و قانون طبیعی درمان، یعنی اصل «مشابهت» در درمان بیماریها را کشف و آنرا موهبتی الهی بداند که به وی الهام شده و در عین حال و همزمان، انتقادهای تند و آتشین و مستدلی - مُتَنکی بر تجربیات و شواهد تجربی فراوان - بر مکتب پزشکی قدیم و شیوه‌های درمانی سرکوبگر و پر عوارض آن وارد سازد.

- وی با وجود کشف قانون طبیعی درمان، یعنی اصل «مشابه، مشابه را درمان می‌کند»، چندی نگذشت که با مشاهده عود بیماریها - حتی با روش مشابه درمانی - پی برد که باید نقصی در نگرش وی و دیگران به اصل و زمینه و ریشه و منشأ بیماریها وجود داشته باشد، یعنی نباید هر بیماری را جزء مستقلی پنداشت و به درمان ظاهری آن - حتی با اصل مشابهت - پرداخت و این همه بیماری با ظواهر فریبنده و به ظاهر مستقلشان، باید منشأ و ریشه‌ای در سابقه تاریخی نسل بشر داشته باشند و توانست با فکری روشن و با مدد گرفتن از الهام الهی، به کشف سه ریشه اصلی بیماریها در اعماق گذشته نسل بشر نائل شده و آنها را «مِیازم» و به تعبیر عامیانه (اصل و ریشه) تمام بیماریهای به ظاهر متنوع کنونی بنامد.

- حال بهتر است به سخنان شارح کتاب ارجمند «بیماریهای مزمن» آقای پرفیسور دکتر شانتی گوش فرا دهیم. ایشان که دارای درجات علمی زیادی در طب رایج و هومیوپاتی (B.Sc , M.A.S.F , M.H.M.S , D.M.S) می‌باشد، در شرح مبسوطش از این کتاب می‌فرماید:

: از دوران دانشجویی در رشته هومیوپاتی، این کتاب کوچک و ارزشمند و گرانبها،

همواره رهنمون شایسته‌ای برای من مثل کتاب ارزشمند «آرگانون» بوده است.
- ایشان در ادامه می‌فرماید: مندرجات این کتاب، حاصل سال‌ها تجربه و آزمون و
پشتکار خستگی‌ناپذیر دکتر ساموئل هانمان بوده است.
- این کتاب، پرتوی است بر اشتیاق سوزان قلبی ما جهت غلبه بر رنج‌ها و آلام
انسانی.

- وی می‌افزاید: دکتر هانمان، در خلال تجربیات دراز مدت خود و ثبت شرح حال
بیمارانِ بیشمار، متوجه شد که مسئله‌ای وجود داشته که بر اثر آن، بیمارانِ درمان
شده بر اساس اصل تشابه، دچار عود همان بیماری‌ها بعد از مدتی می‌شوند.
- این جرعه باعث شد تا فکر کند که، نقص خاصی در قوانین اصولی ارائه شده در
آرگانون وجود داشته که به همان علت، درمانِ دائمی بیماری‌ها تحقق نمی‌یابد.
- آن نقص خاص نتوانست دیده‌تیزبین و بازنگری دقیق وی را از موارد ثبت
شده‌اش بازدارد.

- به همین دلیل، وی بر اثر این تفکرات، بدین نتیجه رسید که مانع اصلی در درمانِ
دائمی مواردِ مزمنِ بیماری‌ها، میازم‌های مزمنِ موجود در افراد مبتلاست.
- استاد شانتی می‌فرماید: من همواره نیاز به مطالعه دقیق و موشکافانه این کتاب
فوق‌العاده ارزشمند را به دانشجویانم تأکید ورزیده‌ام.

- این کتاب همواره بصورت یک راهنمای کامل در تمام سطوح کارهای عملی من
بوده و فرصت‌های چشمگیری را در درمانِ موفقیت‌آمیز مواردِ زیادی از بیماری‌های
مزمن بمن داده است.

- مفهوم سورا، و لیست علائم سورای مخفی ارائه شده توسط ساموئل هانمان در
این کتاب، به واقع چیزهای شگفت‌انگیزی را مطرح ساخته که بعنوان راهنمای با
ارزشی جهت دانشجویان این رشته و پزشکان و دست‌اندرکاران طب هومیوپاتی در
موارد مختلف می‌باشد.

- به جرئت می‌توانم بگویم که هر بار که شخص این کتاب را مطالعه می‌کند،
گوهرهای گرانبهای جدیدی را در آن می‌یابد.

- آرگانون و تئوری بیماری‌های مزمن، دو کتابی هستند که نظرات و مواهب جدیدی
را به فرد - هر بار که آنها را مجدداً مطالعه می‌کند - می‌بخشد، انگار که کتاب

گیتاشناسی را می‌خواند و هر بار، درهای جدیدی را به روی او می‌گشاید.

- روش دستیابی علمی برای درمان سورا، سیفلیس و سایکوز ارائه شده در این کتاب، در واقع، بعنوان یک راهنمای کلی در درمان تمام بیماریهای مزمن است.

- من قویاً، مطالعه کامل و دقیق آنرا به دانشجویان و دست‌اندرکاران طب ارجمند هومیوپاتی توصیه می‌کنم و یقین دارم که اگر - در درمان موارد مزمن بیماری‌ها - بدقت، دستورات و راهنمایی‌های ارائه شده در این کتاب، بمورد اجرا گذاشته شود - هرگز شکست نخواهید خورد.

- کتاب بیماریهای مزمن، ابتدا در پنج قسمت منتشر شد و هر قسمتی - بجز قسمت دوم - مقدمه خاص خود را داشت و مباحثی در خصوص پرسش‌های کلی در مورد هومیوپاتی را ارائه مینمود.

* مقدمه مؤلف = تحت عنوان «تحقیقی در فرآیند درمان» *

- ما وسیله‌ای جهت چگونگی درک فرآیند حیات در درون انسان از طریق حسهای خاص خود و یا حصول دانش اساسی خاصی در این مورد در اختیار نداریم؛ تنها بصورتی گهگاه، موهبتی به ما جهت طرح نتایج نظری در خصوص چیزی که در شرف وقوع است اعطاء می‌شود؛ یعنی روشی که به ما می‌آموزد چگونه این فرآیند اتفاق می‌افتد، ولی در مجموع، ما قادر به ارائه دلایل قطعی جهت توضیحاتمان در خصوص تغییراتی که در سلسله ارگانیک ما روی می‌دهند نمی‌باشیم، زیرا تغییرات حادث شده در سوره‌های ارگانیکی (افراد مختلف - م)، وجه اشتراکی با آنچه که در ارگانسیم واحدی اتفاق می‌افتد ندارند، زیرا آنها با فرآیندهای متفاوتی اتفاق می‌افتند.

- بنابراین، کاملاً طبیعی است که من در ارائه‌های شیوه‌های درمانی هومیوپاتیک، در توضیح اینکه چگونه درمان بیماری‌ها با کار روی بیمار - که توسط مواد واجد قدرت ایجاد علائم مرضی خیلی مشابه در افراد سالم صورت می‌گیرد - کار الله بختکی نکرده‌ام.

- من در واقع، نوعی نظریه در خصوص آن ارائه کرده‌ام، ولی تمایلی به کمک گرفتن از آن جهت توضیح ماقوع ندارم؛ یعنی یک توضیح قاطع در خصوص شیوه

عملکردِ درمان: البته اینکار به هیچوجه ضروری نیست، زیرا تنها وظیفهٔ ما، درمانِ صحیح و موفقیت‌آمیزِ علائم مشابه بر اساس یک قانونِ طبیعت است که در سیر طبیعی خود، بصورتی مداوم به اثبات رسیده است، و نه فخر کردن و لاف زدن به توضیحات انتزاعی، در حالیکه بیماران را بصورت درمان نشده رها ساخته و فقط به این قانع باشیم که مثلاً کاری برای بیمار انجام گرفته است.

- پزشکان، اعتراضات و مخالفت‌های زیادی به توضیحات ارائه شدهٔ من ابراز داشته‌اند و ترجیح داده‌اند که کُلِ روش هومیوپاتیکیِ درمان را رد نمایند (یعنی تنها کار ممکنى که می‌توانستند انجام دهند؟) و آنهم صرفاً بدین خاطر که آنها از تلاشهای من در خصوص توضیحِ روشِ عملی که در درون بیمار در خلالِ یک درمانِ هومیوپاتیکی واقعی صورت می‌گیرد - راضی نبودند.

- من این مطلب را برای راضی کردنِ افراد انتقادگر نمی‌نویسم، بلکه آنرا برای ارائه به خود و پیروانم - یعنی هومیوپاتهای اصیل و مجربِ رقم میزنم، که خود تلاش دیگر و محتمل‌تری از این دست برای ارائه‌ی نوعی توضیح است.

- من آنرا بدین دلیل رقم میزنم که ذهن و روان انسان در خود، احساسی شوق‌انگیز، بی‌آزار و قابل تحسین از این انگیزه را دارد که پیش خود حساب کند که انسان با این روش و اعمال، کار خوبی انجام می‌دهد.

- همانطوریکه من در جای دیگری نشان داده‌ام، باورکردنی نیست که نیروی حیاتی ما - بدون کمک داروهای فعالی که حاصل هنر انسانند - بتواند حتی بر بیماری‌های حاد کم اهمیت غلبه کرده و باعث اعادهٔ حالت سلامت - بدون فداکردن قسمتی از بدن (اغلب قسمت بزرگی از آن) - بصورت عناصر مایع یا غیر مایع - از طریق ایجاد حالتی که به (حالت بحران) موسوم است - گردد.

- نیروی حیاتی ما، چگونه اینکار را انجام میدهد؟ که البته همواره برای ما ناشناخته خواهد ماند؛ ولی ما تا حد زیادی مطمئن هستیم که این نیرو حتی نه می‌تواند بر این بیماریها به شیوهٔ مستقیمی غلبه کند و نه بدون چنین فداکاریهایی - بیماریهای مزمن را - که از میازمها منشأ میگیرند - بدون کمک داروها، درمان نموده و سلامتی را به تنهایی اعاده نماید.

- ولی دقیقاً مطمئن هستیم که - اگر این نیرو توسط هنرِ درمانیِ هومیوپاتیکی - که

تحت هدایتِ قدرتِ درک و فهم انسان صورت میگیرد - قدرتی بیش از حد پیدا کند، نه تنها می تواند بر بیماریهای حاد بصورتی سریع غلبه نماید، بلکه بر بیماریهای مزمن حاصل از میازمها - بصورتی مستقیم و بدون چنان فداکاریها و بدون از دست دادنِ قدرتِ حیاتی بدن - نیز غلبه خواهد کرد.

- با این وجود، این قدرت (نیروی حیاتی) همواره چه نقشی در درمانِ بیمار دارد؟ - نقش این نیرو در بدن، در مجموع شبیه نقش ارتش در یک کشور است که دشمن را از کشور دور می سازد؛ این ارتش را باید پیروز نماید؛ گرچه بدون کمک خارجی (تسلحاتی یا داروهای هومیوپاتیک) به پیروزی نخواهد رسید.

- نیروی حیاتی درون ما، تنها زمانی می تواند بطور مستقیم و بدون فداکاریها، هر نوع بیماری طبیعی را درمان نماید که توسط داروهای درستِ هومیوپاتیک، تقویت شده و بدینوسیله بتواند بر بیماریها غلبه نماید.

- این نیرو - بواقع قادر به غلبه بر بیماریها - بدون چنین کمکی نخواهد بود، زیرا نیروی حیاتی درون ما - اگر تنها گذاشته شود - فقط می تواند تداومِ بلامانع حیات را تا زمانی حفظ نماید که انسان به شکل بیمارگونه و شدیدی تحت تأثیر اثرات زیان بخش عوامل ایجادکننده بیماری قرار نگرفته باشد.

- نیروی حیاتی کمک نشده، قدرتِ همآوری با نیروهای متخاصم را ندارد. این نیرو، به سختی می تواند یک نیروی مساوی در برابر عملکردِ نیروی متخاصم ارائه نماید، و به واقع، این مقابله، با علائم زیادی از آسیب های وارد به خودِ نیروی حیاتی مشخص می شود (که این آسیب ها را ما علائم مرضی می نامیم).

- نیروی حیاتی ما با قدرت ذاتی خود، هرگز قادر به غلبه بر بیماریهای مزمن متخاصم و یا حتی بر بیماریهای موقت (حاد) - بدون از دست دادن مقدار قابل ملاحظه ای از برخی قسمت های ارگانیسم [در صورتی که بدون کمک خارجی و بدون کمک داروهای اصل (هومیوپاتی) رها شود] - نمی باشد.

- برقراری این کمک (سپورت)، وظیفه ای است که حافظ حیات بر عهده درک و فهم پزشک گذاشته است.

- همانطوریکه در بالا گفته ام، نیروی حیاتی ما به سختی می تواند نیروی مخالف و برابر جهت مقابله با خصم ایجادکننده بیماری وارد سازد و بدین ترتیب، بر هیچ

دشمنی نمی‌تواند - بدون کمک یک نیروی قویتر (خارجی) غلبه نماید.
تنها داروی هومیوپاتیک می‌تواند این قدرت برتر را به نیروی حیاتی ناتوان (ما) اعطاء نماید.

- این اصل حیاتی، خود تنها یک نیروی ارگانیکی است که برای حفظ یک حالت سلامت غیرمختل، تدارک و مهیا شده، ولی تنها مقاومت ضعیفی در برابر دشمن مهاجم و بیماریزای خود نشان میدهد؛ البته، با توسعه و پیشرفت بیماری، نیروی حیاتی، مقاومت بیشتری نشان میدهد، ولی، در بهترین شرایط، این مقاومت، مساوی هم نیست، بلکه ضیف‌تر نیز می‌باشد. این نیرو، نه قادر به مقاومتی تام و تمام است و نه برای یک مقاومت استیلابخش - که زبانی برای خودش نداشته باشد - آفریده شده.

- ولی اگر ما پزشکان، قادر به مقابله و ضدیت با دشمن بیماریزای نیروی حیاتی ذاتی - از طریق تقویت تأثیر داروهای هومیوپاتیک باشیم، خوبست - حتی اگر بتوان آنرا در هر زمان تنها بمقدار کمی تقویت نمود - در صورتی که در این راه بتوان تصویر دشمن بیماریزای را در درک (و نظری) اصل حیاتی از طریق داروهای هومیوپاتیک، بزرگ جلوه داد - که در یک روش نظری، مشابه بیماری اصلی باشد - (آنگاه) می‌توانیم بتدریج با داروهای (درست) خود، باعث تحریک و ترغیب این نیروی حیاتی ذاتی جهت افزایش انرژیهای آن درجه به درجه شده و آنرا بیشتر و بیشتر افزایش داده و سرانجام به چنان درجه‌ای برسانیم که قدرت بیش از حدی نسبت به بیماری اصلی پیدا نماید.

- نتیجه‌ی اینکار این است که نیروی حیاتی، بار دیگر در حوزه عملکردش، قویتر می‌شود و مجدداً میتواند پیشرفت سلامتی را حفظ و دشمن را مهار نماید، و این در حالی است که افزایش ظاهری بیماری ایجاد شده توسط داروهای هومیوپاتیک، خود بزودی - هماهنگ با اعاده حالت نرمال نیروی حیاتی - یعنی برگشت حالت سلامت - محو خواهد شد و این چیز است که ما مشاهده خواهیم کرد و این حالات باعث می‌شوند تا کاربرد داروهای هومیوپاتیک توسط هومیوپات قطع شود.

- بنیان یا جوهر اساسی این اصل حیاتی روحانی - که توسط خالق بی نهایت بخشنده به ما اعطا شده - تا حد باور نکردنی بزرگ و والاست - در صورتی که ما

پزشکان، چگونگی حفظِ تمامیت و یکپارچگی آنرا در مسیر سلامتی - با هدایت انسانها در پیش گرفتن یک روش سالم و چگونگی تحریک و افزایش آن در بیماریها - همراه با درمان خالصِ هومیوپاتیک درک نمائیم.

در پایان، جهت ختم این مقال، و پس از جدلی با یکی از پزشکانِ مُنکر این طبِ شریف و اینکه عاقبت این طب به کجا خواهد انجامید، فرزندم تَفّالی از سر نیاز به دیوانِ خواجه شیراز ژد و این اشعار آمد:

ترسم که اشک در غم ما پرده در شود	وین رازِ سر به مُهر به عالم سمر شود
گویند سنگ لعل شود در مقام صبر	آری شود ولیکن به خون جگر شود
خواهم شدن به میکده گریان و دادخواه	کز دست غم خلاص من آنجا مگر شود
از هرکرانه تیر دعا کرده ام روان	باشد کز آن میانه یکی کارگر شود
ای جان، حدیثِ ما بر دلداز بازگو	لیکن چنان مگو که صبا را خبر شود
از کیمیای مهر تو زر گشت روی من	آری به یمن لطف شما خاک زر شود
در تنگنای حیرتم از نَخَوْتِ رقیب	یارب مباد آنکه گدا معتبر شود
بس نکته غیر حُسن نباید که تا کسی	مقبول طبعِ مردم صاحب نظر شود
این سرکشی که کُنگره کاخ وصل راست	سرها بر آستانه او خاک در شود

حافظ چو نافه سر زلفش به دست توست

دم درکش آرنه باد صبا باخبر شود

- ضمن تشکر و سپاس از خواننده ارجمند و نکته سنج و منصف و ارج گذاشتن به زحمات ناشر محترم نشر جهانگیر، جناب آقای قاجاریه، تمنا دارم از سر لطف، اشتباهات و اغلاط انشائی و ترجمه ای را به اینجانب تذکر تا در چاپ های بعدی نسبت به رفع آنها اقدام شود. /

با احترام: مترجم و نگارنده
دکتر حسین مظفری گنجیدی
۱۳۸۴/۲/۱۶ خورشیدی